



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۲۶

محمد همایون همت

افغانستان؛ خانه مشترک عدالت، برادری، خواهری و برابری

تأملی بر مسئله خط فرضی دیورند،

نگاه ملی، و پرهیز از محاسبه شخصی در سرنوشت افغانستان

مقدمه

در باب افغانستان، برخی موضوعات چنان بزرگ، حساس و سرنوشت ساز اند که سخن گفتن درباره آنها تنها با شور و احساس کافی نیست؛ بلکه دانش، انصاف، متانت، حافظه تاریخی و مسئولیت اخلاقی می‌طلبد. مسائلی چون هویت ملی، عدالت اجتماعی، جایگاه اقوام، همزیستی ملی و بحث‌های مربوط به خط فرضی دیورند، از جمله موضوعاتی اند که اگر با نگاه سطحی، شتاب زده یا آمیخته با هراس‌های شخصی مطرح شوند، به جای روشن کردن حقیقت، ذهن‌ها را مشوش و فاصله‌ها را بیشتر می‌سازند.

این گونه مباحث، میدان هیجان‌های سبک و بازی‌های کودکانه نیست؛ سخن از سرنوشت یک ملت و حرمت یک تاریخ مشترک است. مشکل آن گاه آغاز می‌شود که کسی یک مسئله بزرگ ملی را نه از منظر خیر عمومی و عزت مشترک، بلکه از زاویه بیم از دست دادن جایگاه شخصی، کرسی آینده یا سهم سیاسی خویش بسنجد. در چنین حالتی، سخن از وطن آرام آرام به سخن از «من» فرو می‌کاهد. حال آن که وطن از فرد بزرگتر است، ملت از حلقه‌ها فراختر است، و عدالت از هر مقام و امتیاز شخصی برتر.

این نوشته می‌کوشد با زبانی مؤدب، روشن و استدلالی، همین نکته را توضیح دهد که در مسائل کلان افغانستان، اصل باید عدالت، برابری، احترام متقابل، همزیستی و مصلحت ملی باشد؛ نه هراس از دیگری، نه سوء ظن قومی، و نه محاسبه منفعت فردی.

۱. مسئله ملی را نباید به منفعت شخصی فروکاست

اندیشه ملی آن است که انسان در باب سرنوشت کشور، از خیر همگانی، کرامت مشترک و آینده نسل‌ها سخن بگوید. در برابر آن، محاسبه شخصی آن است که فرد حتی در بزرگترین مباحث ملی، نخست این را بسنجد که در آن میان برای خود او چه باقی می‌ماند. این گونه نگاه، هرچند گاه آشکار و گاه پنهان است، در هر دو صورت نشان می‌دهد که گوینده هنوز میان وطن و منفعت فردی، و میان مسئولیت و سهم خواهی، مرز روشن و استوار نکشیده است.

افغانستان را نمی‌توان با ترازوهای کوچک مقام، کرسی و نگرانی‌های فردی سنجید. هیچ ذهن مسئول و هیچ وجدان بیدار، سرنوشت مردم را تنها از این زاویه نمی‌بیند که در آینده چه کسی در چه جایگاهی خواهد نشست. آنچه در مسئله ملی اصل است، خیر مردم است؛ نه تشویش شخصی. آن که در بحث ملی، پیش از همه خود را می‌بیند، هنوز به افق ملی نرسیده است.

۲. خط فرضی دیورند؛ موضوعی تاریخی و ملی، نه ابزار هراس و تفرقه

خط فرضی دیورند تنها یک خط بر نقشه نیست؛ بخشی از یک مسئله تاریخی، سیاسی و هویتی پیچیده است. این موضوع با حافظه تاریخی مردم، با تجربه‌های تلخ استعمار، با مناسبات منطقه‌ای، و با احساس پیوند و تعلق مردمان دو سوی این خط گره خورده است. از همین رو، بحث درباره آن باید با دانش، وقار و مسئولیت همراه باشد.

در همین زمینه، در برخی گفتارهای تصویری منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، از جمله گفتاری با عنوان «زنگ خطر دیورند بر آینده افغانستان؟»، مسئله دیورند در قالب نگرانی از آینده مطرح می‌شود. خواننده باید بداند که محتوای قابل نقد در این گونه بیان‌ها، اصل توجه به دیورند نیست؛ زیرا خود مسئله دیورند یک موضوع تاریخی و ملی است و بحث درباره آن می‌تواند مشروع و ضروری باشد. محل نقد آن جاست که این بحث از سطح یک مسئله ملی، حقوقی و تاریخی پایین آورده شود و به بیم از تغییر موازنه‌های اجتماعی، حساب‌های عددی، یا نگرانی از جایگاه آینده فردی و گروهی فروکاسته شود.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

به بیان روشن‌تر، اگر از عنوان و مضمون چنین گفتارهایی این برداشت پدید آید که نگرانی اصلی نه عدالت، نه حقوق تاریخی و نه خیر عمومی افغانستان، بلکه ترس از دگرگون شدن وزن سیاسی یا اجتماعی برخی افراد و حلقه‌هاست، در آن صورت نقد علمی و اخلاقی ضرورت پیدا می‌کند. نقد این نوشته متوجه شخص خاص نیست؛ بلکه متوجه همان چارچوب فکری است که ممکن است مردم و اقوام را نه به عنوان شهروندان برابر و شریکان یک خانه مشترک، بلکه همچون رقیبان عددی و تهدیدهای آینده ببیند.

هرگاه این مسئله بزرگ به سطح نگرانی‌های شخصی و رقابت‌های عددی فروکاسته شود، اصل بحث آسیب می‌بیند. در چنین حالتی، به جای آن که عدالت، حقوق، همزیستی و مسئولیت ملی مطرح باشد، ترس از آینده موقعیت فردی یا گروهی به میان می‌آید. این نوع نگاه نه به فهم مسئله یاری می‌رساند و نه به آرامش جامعه؛ بلکه بر بدگمانی‌ها می‌افزاید و فضای گفت و گو را از مسیر عقلانی دور می‌سازد.

۳. اصل اساسی، عدالت است؛ نه عدد

در بسیاری از گفت و گوهای سیاسی و اجتماعی افغانستان، گاه چنان سخن گفته می‌شود که گویی همه چیز در عدد خلاصه می‌شود: کدام قوم بیشتر است، کدام کمتر است، کجا اکثریت است و کجا اقلیت. حال آن که در یک جامعه سالم، اصل تعیین کننده نه عدد، بلکه عدالت است. اگر قانون حاکم باشد، کرامت انسان‌ها محفوظ بماند، فرصت‌ها بر بنیاد اهلیت و انصاف توزیع شود، و هیچ کس به دلیل زبان، قوم یا پیشینه اجتماعی تحقیر و محروم نگردد، آن گاه اکثریت و اقلیت عددی به خودی خود بحران نمی‌آفریند.

بحران زمانی پدید می‌آید که ذهنیت حذف، برتری جویی، انحصار و بی اعتمادی بر فضای عمومی سایه افکند. از همین رو، بیم از افزایش جمعیت یک قوم، اگر در حقیقت بیم از بی عدالتی نباشد، پایه منطقی استوار ندارد. انسان منصف از انسان دیگر نمی‌ترسد؛ از ظلم می‌ترسد. ذهن ملی از تنوع قومی هراس ندارد؛ از تبعیض و بی عدالتی هراس دارد.

۴. تجربه‌های زنده از همزیستی در افغانستان

برای آن که این بحث تنها در سطح نظر باقی نماند، می‌توان به یک تجربه زنده و آموزنده اشاره کرد؛ تجربه‌ای که برای من صرفاً خاطره شخصی نیست، بلکه شاهدی روشن بر امکان همزیستی شریف و عادلانه در افغانستان است. من نزدیک به نوزده سال در افغانستان آموزش دیده‌ام: نه سال به زبان دری و ده سال به زبان پشتو. در تمام این سال‌ها، با فرزندان اقوام گوناگون این سرزمین، در فضای احترام متقابل، عدالت و همدلی زیسته‌ام.

پس از فراغت از تحصیل نیز، حدود یک و نیم سال در همان محیط پوهنتون به حیث استاد مشغول کار بودم. یادکرد این نکته، اگر با لحن متواضعانه و به اندازه لازم بیاید، نه خودستایی است و نه خودفروبی؛ بلکه بخشی از حافظه تاریخی یک تجربه آموزشی و اجتماعی است که می‌تواند برای خواننده نشان دهد این سخن از دل زیست واقعی و معاشرت طولانی با همه اقوام افغانستان برآمده است؛ نه از تعصب، نه از فاصله، و نه از خیال بافی.

از همین جا می‌توان دریافت که افغانستان، اگر درست فهمیده شود، خانه مشترک همه است. در این تجربه، نه زبان سبب نفرت شد و نه تفاوت قومی مانع همدلی گردید. آنچه پیوند می‌آفرید، انسانیت، ادب، آموزش، احترام و عدالت بود. از این رو، هر سخنی که مردم را از یکدیگر بترساند، با روح این تجربه زنده سازگار نیست؛ و هر سخنی که بر تفاهم، انصاف و حرمت متقابل استوار باشد، به حقیقت زندگی مردم این سرزمین نزدیکتر است.

۵. افغانستان، خانه مشترک همه مردم آن است

یکی از بنیادی‌ترین اصل‌ها در هر بحث ملی آن است که افغانستان از آن همه مردم آن است. هیچ قوم در این سرزمین بیگانه نیست، هیچ زبان در این خانه بی جایگاه نیست، و هیچ مردمی نباید به چشم تهدید دیده شوند. این کشور زمانی آرامش، ثبات و عزت خواهد یافت که همه باشندگان آن خود را در آن شریک، محترم و صاحب حق بدانند.

وقتی از عدالت، برابری، احترام متقابل و همزیستی سخن گفته می‌شود، این تنها یک تعبیر اخلاقی زیبا نیست؛ بلکه پایه بقا و سلامت آینده افغانستان است. جامعه‌ای که انسان‌ها در آن یکدیگر را با معیار کرامت انسانی ببینند، به مراتب نیرومندتر از جامعه‌ای است که پیوسته درگیر ترس‌های قومی و حسابگری‌های سیاسی باشد.

۶. نقد مؤدبانه یک ذهنیت نادرست

هر ذهنیتی که در برخورد با مسئله افغانستان و داعیه ملی خط فرضی دیورند، به جای اندیشیدن به عدالت و منافع ملی، نخست در این حساب باشد که در آینده چه کسی از نگاه عددی بیشتر می‌شود و در نتیجه جایگاه چه کسی آسیب پذیر یا مصون می‌ماند، نیازمند نقدی جدی اما مؤدبانه است.

این ذهنیت، مسائل بزرگ ملی را به سطح نگرانی‌های فردی فرو می‌کاهد؛ به جای تقویت اعتماد ملی، تخم هراس و بدگمانی می‌پاشد؛ و انسان‌ها را نه به مثابه شهروندان برابر، بلکه همچون رقیبان عددی می‌نگرد.

از نگاه روان شناسی اجتماعی نیز، وقتی انسان یک مسئله بزرگ تاریخی و ملی را پیوسته با بیم از دست دادن موقعیت شخصی یا گروهی می‌سنجد، نشان می‌دهد که ذهن او هنوز از افق مسئولیت جمعی به وسعت لازم نرسیده است. سخن مسئولانه آن است که انسان بگوید: هر آنچه برای همه مردم افغانستان عادلانه‌تر، انسانی‌تر و شریف‌تر باشد، همان باید معیار دآوری ما قرار گیرد. اگر عدالت محفوظ باشد، کثرت قومی تهدید نیست؛ و اگر عدالت از میان برود، حتی توازن عددی نیز آرامش نمی‌آورد.

نتیجه

بحث درباره افغانستان، اقوام، زبان‌ها، خط فرضی دیورند و آینده این سرزمین، زمانی سودمند و شریف است که از سطح منفعت شخصی بالاتر رود و بر بنیاد وجدان ملی، عدالت اجتماعی و حرمت انسانی استوار شود. تجربه زنده آموزش و زندگی مشترک با اقوام افغانستان به ما می‌آموزد که این سرزمین می‌تواند خانه عدالت، برابری، احترام و همزیستی باشد.

ما به دو زبان بزرگ این وطن، دری و پشتو، آموزش دیده‌ایم و با مردمان گوناگون آن در فضای حرمت، انصاف و همدلی زیسته‌ایم. از همین رو باور داریم که اصل در افغانستان، نه ترس از یکدیگر است و نه حذف یکدیگر؛ اصل، انسانیت، عدالت، کرامت انسانی و وطن داری مشترک است.

هر سخنی که افغانستان را از منظر مقام، سهم و نگرانی فردی تحلیل کند، از روح ملی فاصله دارد. و هر سخنی که مردم را به سوی عدالت، تفاهم، احترام و همزیستی فرا بخواند، به حقیقت این سرزمین نزدیکتر است. افغانستان خانه مشترک همه ما است؛ و این خانه تنها با عدالت آباد می‌شود، نه با ترس؛ با احترام متقابل استوار می‌ماند، نه با سوء ظن؛ و با برادری، خواهری و برابری نجات می‌یابد، نه با محاسبه شخصی.

محمد همایون همت

جرمنی 24.04.2026